

## راه‌های افزایش ایمان در زندگی

فرج‌الله میر عرب\*

### اشاره

ایمان که امری قلبی است، قابل افزایش و کاهش و قوت و ضعف است. «ایمان» از واژه اَمِنَ، به معنای آرامش خاطر و زوال دلهره است.<sup>۱</sup> ایمان را به تصدیق قلبی و اعتقاد در دل و اقرار به زبان و عمل به ارکان (اعضا و جوارح) تعریف کرده‌اند.<sup>۲</sup> ایمان در تعریفی دیگر عبارت است از: اعتقاد به خداوند، جهان آخرت، نبوت و رسالت پیامبر خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. این سه رکن، تشکیل دهنده ایمان‌اند و دیگر عقاید به گونه‌ای به آنها باز می‌گردد.<sup>۳</sup>

پس از فهمیدن معنای ایمان، باید بدانیم که ایمان دارای درجاتی است و کم و زیاد می‌شود. خدای متعال پس از آنکه گروهی را دارای حقیقت ایمان معرفی می‌کند، آنان را صاحب درجات می‌شمارد: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛<sup>۴</sup> مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی نزد پروردگارشان است».

اولین مرتبه ایمان این است که جمیع درون‌مایه‌های وحی الهی که بر همه پیامبران نازل شده است و نیز جمیع مضامین شریعت اسلام و آنچه بر پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده را بدون کم‌وکاست و بدون هیچ قید و شرطی بپذیریم تا از کفر خارج شویم. بالاترین مرتبه ایمان هم این است که ایمانی همانند ایمان رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست آید. پس، ایمان ممکن است لِرِزَانِ باشد یا لِرِزَانِ، چنان‌که حافظ می‌گوید:

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۵.

۲. عبدالرحمان بن احمد عضدالدین ایجی، مواقف، ج ۳، ص ۵۲۸.

۳. جعفر سبحانی، مرزهای توحید و شرک در قرآن، ص ۱۷.

۴. انفال: ۴.

چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم      که دل به دست کمان ابرویست کافرکیش<sup>۱</sup>  
می‌ترسم از خرابی ایمان که می‌برد      محراب ابروی تو حضور نماز من<sup>۲</sup>

در مقابل، ممکن است ایمان کسی در بالاترین مرتبه قرار داشته باشد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد خودش می‌فرماید: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اُزْدَدْتُ يَقِينًا»<sup>۳</sup>؛ اگر همه پرده‌ها کنار رود، ذره‌ای بر ایمان من افزوده نخواهد شد». در این نوشتار به عوامل افزایش ایمان پرداخته می‌شود.

### راه‌های افزایش درجات ایمان

اگر ایمان مراتب و پله‌هایی دارد، راه تعالی بخشیدن به ایمان و رسیدن به مراتب عالی آن چیست؟

#### ۱. تقویت علم و معرفت

اولین عامل رسیدن به ایمان، علم و شناخت است. تا ندانیم و نشناسیم، نمی‌توانیم به کسی یا چیزی ایمان بیاوریم. دستیابی به علم به آسانی امکان‌پذیر نیست و انسان باید پیش‌نیازهایی از جمله عقل، حلم، قدرت درک و روحیه بردباری برای فراگیری دانش را داشته باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اولین مرحله ایمان را که به کسی «مؤمن» گفته شود و نیز موجب قرارگرفتن او در مسیر رسیدن به ایمان کامل باشد، علم می‌دانند و می‌فرمایند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَلَا يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اقْتِبَاسُ الْعِلْمِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَتَرْفُّقُ فِي الْمَعَاشِ»<sup>۴</sup>؛ مؤمن، مؤمن نیست و ایمان را به کمال نمی‌رساند مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: فراگیری دانش، شکیبایی بر گرفتاری‌ها، و اعتدال در معاش».

امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَّلَ إِيْمَانَهُ: الْعَقْلُ، وَالْحِلْمُ، وَ الْعِلْمُ»<sup>۵</sup>؛ سه چیز را هرکسی داشته باشد، ایمانش کامل است: خرد، بردباری و دانش». بر همین اساس خدای متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضَى

۱. حافظ، غزلیات، غزل ۲۹۰.

۲. همان، غزل ۴۰۰.

۳. حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. علاء‌الدین علی متقی هندی، کنز العمال، ح ۸۲۸.

۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۸۸.

إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا<sup>۱</sup> به [تلاوت] قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود و بگو: پروردگارا، علم مرا افزون کن<sup>۲</sup>. پس اگر معدن علم را خدا برای پیامبر ﷺ فرستاد، او باید در کمال آرامش بردبارانه گوش کند، تأمل کند تا وحی و پیام الهی را دریافت کند. با وجود این رفتار حلیمانه، می‌تواند از خدا بخواهد که بر علمش بیفزاید.

همین رهنمود در کلام امام رضا علیه السلام برای کامل شدن ایمان با تعبیر «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ»<sup>۲</sup> یعنی تلاش برای فهم دین و کسب دانش دینی آمده است؛ به همین دلیل، تحصیل علم ارزشی فوق‌العاده دارد.

## ۲. اراده بر پذیرش و پایبندی به علم

پس از عالم‌شدن و روشن‌شدن حقیقت، روحیه پذیرش و تسلیم در برابر آن نیز باید در انسان وجود داشته باشد و بنا را بر این بگذارد که لوازم آن را بپذیرد و در عمل به لوازم جدی و محکم باشد. دانش خوب و علم ارزشمند، انسان را به سوی خدا بالا می‌برد؛ ولی عمل شایسته و درست این علم را ارزشمند می‌کند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۳</sup> سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد<sup>۴</sup>. بسیاری اوقات انسان با وجود پی‌بردن به حقیقت، در مقابل آن موضع انکار می‌گیرد و زیر بار آن نمی‌رود. فرعونیان به حق بودن دعوت حضرت موسی علیه السلام ایمان داشتند، ولی به لوازم علم خود پایبند نبودند؛ در قرآن می‌خوانیم: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛<sup>۴</sup> و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی سرکشی و ستمگری آن را انکار کردند».

اگر دانستیم و مراتب اولیه ایمان را کسب کردیم، ولی پایبند نبودیم، ممکن است خلاف علم و ایمان عمل کنیم و روح ایمان از قلب ما خارج شود. امام باقر علیه السلام گناهایمان مانند زنا، دزدی، شرب خمر را بر می‌شمارد که سبب می‌شوند روح ایمان از قلب مؤمن خارج شود: «خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ». پس برای رفتن به مراتب بالاتر باید ایمان به دست آید و با عمل بدان حفظ شود.

۱. طه: ۱۱۴.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۴.

۳. فاطر: ۱۰.

۴. نمل: ۱۴.

### ۳. پایبندی عملی به لوازم ایمان

برای افزایش ایمان باید به لوازم آن ملتزم بود و با انجام اعمال نیکو آن را رشد و تکامل بخشید. در ادامه به برخی از اعمال مهم بیان می‌شوند که موجب افزایش ایمان می‌شود.

#### ۳-۱. تداوم ذکر الهی

یکی از بهترین راه‌های تقویت ایمان و باورهای دینی، یاد و ذکر مداوم خداوند است؛ زیرا یاد خداوند موجب اطمینان قلب‌ها می‌شود و هرگاه انسان به مقام اطمینان قلبی برسد و به اصطلاح صاحب «قلب مطمئن» شود، باورهای دینی او چون فولاد آب‌دیده محکم و پرتوان می‌شود. خدای سبحان فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱</sup> آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن [و آرام] است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

منظور از یاد خدا، تنها ذکر زبانی نیست، اگرچه ذکر زبانی یکی از مصادیق روشن یاد خداست؛ زیرا مهم به یاد خدا بودن در تمام حالت‌ها به‌ویژه هنگام گناه است که انسان به یاد خداوند بیفتد و از ارتکاب گناه پرهیز کند.

#### ۳-۲. مقاومت در برابر دشمنان خدا

اگر ایمان با علم و شناخت حاصل شد، پایبندی به لوازم آن و انجام اعمال خاصی سبب رشد ایمان در قلب می‌شود. نترسیدن از لشکرکشی دشمنان دین خدا و ایستادن در برابر آنان از این نوع اعمال است. خدای متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>۲</sup> کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنان بترسید. و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکوحمایتگری است». خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»<sup>۳</sup> و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند، و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان

۱. رعد: ۲۸.

۲. آل‌عمران: ۱۷۳.

۳. احزاب: ۲۲.

نیفزود». این آیه درباره جنگ «احزاب» است. پس از ظهور اسلام، مشرکان و دشمنان اسلام توطئه‌های مختلفی را تدارک دیدند تا بساط اسلام را برچینند. یکی از مهم‌ترین توطئه‌ها و برنامه‌های آنان، به‌راه‌انداختن جنگ احزاب بود. در این جنگ تمامی دشمنان اسلام از مشرکان و بت‌پرستان گرفته تا یهودیان و مسیحیان و منافقان با هم متحد شدند و با فرماندهی واحد، دست به دست هم دادند که کار اسلام را یکسره کنند. آنان در این جنگ تمامی امکانات و نیروهای خود را بسیج کردند؛ همچنین از تکنیک جنگ روانی بهره بردند. آنان برای خالی کردن دل مسلمانان و ترساندن آنان، شایع کردند که سپاه و تجهیزاتشان بسیار قوی و فراوان است و شکست اسلام و مسلمانان قطعی است. این شایعه دهان به دهان پخش می‌شد و همه جا این سخن شنیده می‌شد که این روزها، روزهای آخر عمر محمد ۹ است و پیغمبر به‌زودی به دست لشکر دشمن کشته خواهد شد؛ ولی مسلمانان در برابر این شایعات نه تنها ترسیدند و روحیه آنان کم نشد که بر ایمانشان افزوده شد: «فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». نتیجه نهایی این جنگ نیز با پایداری مسلمانان و امدادهای غیبی پیروزی شد: «فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup> پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، درحالی‌که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خوشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است».

### ۳-۳. تمسک به قرآن و تقویت رابطه با آن

رابطه با قرآن و تلاوت واقعی آن به ازدیاد ایمان کمک اساسی می‌کند؛ خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»<sup>۲</sup> مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بلرزد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید».

کسانی که شاید گناهی از آنان سر بزند، با آمدن نام خدا به یاد نافرمانی‌هایی می‌افتند که در برابر خدا روا داشته‌اند و اضطراب وجودشان را می‌گیرد؛ اما کسانی که مقام و معرفت بالاتری دارند، با آمدن نام خدا از توجه به عظمت الهی حالت خاصی به آنها دست می‌دهد. همه ما کم‌وبیش این حالت را تجربه کرده‌ایم: هنگامی که در مقابل شخصیت بزرگی قرار می‌گیریم،

۱. آل عمران: ۱۷۴.

۲. انفال: ۲.

هیئتش ما را می‌گیرد، قلبمان به طپش می‌افتد، دست‌وپایمان را گم می‌کنیم و زبانمان به لکنت می‌افتد که همه این موارد تحت تأثیر عظمت و بزرگی آن فرد ایجاد می‌شود. آن بزرگ نه ما را تویخی کرده است و نه تهدید نموده است و هیچ مشکلی با او نداریم، فقط هیبت و عظمت شخصیت اوست که این‌گونه بر ما تأثیر می‌گذارد. چنین مؤمنی چون آیات او برایش خوانده شود، بر ایمانش می‌افزاید. در پایان آیه یادآور می‌شود که ایمان این مؤمن به اندازه‌ای می‌رسد که بر خدا تکیه می‌کند و همه زندگی خود را به او واگذار می‌کند: «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>۱</sup>.

روشن است که تمسک به قرآن کریم و بهره‌برداری از فیوضات ابدی آن، با تمسک به عترت نبی‌گرامی اسلام کامل خواهد بود؛ به همین دلیل پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی با این عبارت و گاهی با عباراتی نزدیک به این می‌فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَإِنَّمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»<sup>۲</sup> همانا من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل‌بیتم را. تا زمانی که به این دو چیز گرانبها تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا اینکه روز قیامت در کنار حوض کوثر نزد من برگردند». «ثَقْل» یعنی شیء نفیس و گرانبها یا هر امر باعظمت و ارزنده.

#### ۴-۳. خوف از خدا و داشتن دغدغه و محبت برای دیگران

از دیگر کارهای مهمی که سبب افزایش ایمان می‌شود، خوف از خدا و دغدغه‌مندی در برابر برادران ایمانی است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَحَتَّى يَخَافَ اللَّهَ فِي مِرَاجِهِ وَجِدِّهِ»<sup>۳</sup> بنده خدا به کمال ایمان نمی‌رسد مگر آنکه آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد و در شوخی و جدی از خدا بترسد». این حدیث نشان می‌دهد رشد ایمان در سایه عمل و اخلاق محقق می‌شود. رسیدن انسان به مرتبه‌ای که هر چه برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و خدا را بر کسی ترجیح ندهد، مقام بلندی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را نشان حرکت به سمت کمال ایمان دانسته‌اند.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، به سوی او، ص ۲۳۶.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. ج ۱، ص ۴۱۳؛ ابوصادق سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، ج ۲، ص ۶۴۷.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰۶.

## نشانه‌های ایمان کامل

نیل به مراتب بالای ایمان، امری واقعی است که زحمت فراوانی می‌طلبد و با ادعای صرف به دست نمی‌آید. رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَحُقُّ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَغْضَبَ لِلَّهِ وَيَرْضَى لِلَّهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup> بنده آن‌گاه به ایمان حقیقی دست می‌یابد که خشمش برای خدا باشد و خوشنودی‌اش برای خدا. پس هرگاه چنین باشد، شایستگی ایمان حقیقی را دارد».

کسانی که به این مراحل بالا رسیده باشند، ویژگی‌هایی دارند که در احادیث به آنها اشاره شده است؛ از جمله پیامبرگرمی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاءٌ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْعَضْبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ»<sup>۲</sup> سه خصلت است که هر کس دارا باشد، خصلت‌های ایمان را به کمال رسانده است: کسی که چون دل خوش و از زندگی راضی شود، رضایتش او را به گناه و باطل نکشانند؛ و چون خشمگین شود، خشم او را از حق به در نبرد؛ و هرگاه قدرت یابد، چیزی را که از او نیست به زور نستانند».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در سخنی مشابه فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ: مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاؤُهُ إِلَى الْبَاطِلِ، وَإِذَا قَدَرَ عَفَا»<sup>۳</sup> سه چیز در هرکه باشد، ایمانش کامل است: کسی که وقتی خشمگین شد، خشمش او را از حق بیرون نبرد؛ و هرگاه خرسند شد، رضا و خوشنودی‌اش او را به سوی باطل نکشانند؛ و هرگاه توانا شد، عفو کند».

این ویژگی‌های اخلاقی در حفظ سلامت جامعه و آرامش آن بسیار مؤثر هستند. کسی که به شرایط رضایت‌مندی از زندگی می‌رسد، ممکن است مغرور شود و به هر گناهی دست بزند؛ اگر در چنین شرایطی بتواند نفس خود را مهار کند و در دایره تقوای الهی بماند، نشان قدرت ایمان اوست. همچنین کسی که در حال خشم و غضب، قدرت تسلط بر خود را داشته باشد یا در شرایط قدرت به مال و حریم دیگران تجاوز نکند یا بتواند ببخشد، از درجات کامل ایمانی برخوردار است.

۱. همان، ح ۹۹.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۶.

بنابراین، ایمان که اساسش امری قلبی است و نمودش در گفتار و عمل، درجاتی دارد و مؤمنان طبقات متفاوتی دارند. انسان پس از کسب اولین مراتب ایمان باید بکوشد از پلکان آن بالا رود و با کسب معرفت، جدیت و پابندی به لوازم ایمان، مقاومت و ایستادن در برابر دشمنان خدا و جلب امداد الهی در بهره‌مندی از آرامش و در کنار همه این مراحل با تمسک به قرآن درجات ایمان را طی کند تا به جایی برسد که همانند امام متقین علی علیه السلام اگر همه پرده‌ها کنار روند، چیزی بر یقین ایمانی او افزوده نشود.

### کتاب‌نامه

#### قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ایچی، قاضی عضدالدین، المواقف، تحقیق: عبدالرحمن العمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ ق.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد، غزلیات، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۵. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. سبحانی، جعفر، مرزهای توحید و شرک در قرآن، مترجم: مهدی عزیزان، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ ش.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۹. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی او، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۱ ش.
۱۱. مولوی، جلال‌الدین، دیوان شمس تبریزی، غزلیات، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.